

مردم متوجه شدند **عمامه به سرها تنها افراد راستگو در ایران هستند**. از الطاف الهی بود که کارها به روحانیون سپرده شود تا از انحراف اسلام جلوگیری شود.

چپ‌ها و لیبرال‌ها قبل از انقلاب در راه امام نبودند!



عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام گفت: برخی جریان‌های فکری در داخل کشور رسماً این تفکر را داشتند که سیاست از دیانت جداست. مبلغان و مجریان داخلی این قرائت از سیاست معتقد بودند ما باید نمازمان را بخوانیم، روزه‌مان را بگیریم، حج‌مان را برویم و آداب دین را مراعات کنیم و نباید دخالتی در حکومت داشته باشیم، در حالی که دخالت در حکومت شرط اصلی و اولیه دینداری مسلمانان است.

به گزارش اسپادانا خبر، محمدعلی موحدی کرمانی می‌گوید «بعد از رحلت امام(ره) افکار و اندیشه‌های ایشان توسط مقام معظم رهبری ادامه پیدا کرد. مشی، رویه و سخنان آقا همان مشی، رویه و سخنان امام امت بود با این تفاوت که باید بررسی شود که کارگزاران و مسؤولانی که سخنان ایشان به گوش‌شان رسید، چقدر حاضر به انجام آنها شدند.»

بخش‌هایی از گفتگو با عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و دبیرکل جامعه روحانیت مبارز با ایسنا را در ادامه خواهید خواند:

*این‌طور نبود که چپ‌ها و لیبرال‌ها در مبارزات قبل از انقلاب در راه امام باشند. این جریان‌ها به همراه برخی جریان‌ها و افراد دیگر کمترین اهمیتی به وحدت کلمه امام نمی‌دادند، مصداق روشن آن سازمان چریک‌های فدایی خلق بودند. این گروه‌ها ذره‌ای به امام و اندیشه ایشان اعتقادی نداشتند و این‌طور نبود که امام بتوانند این جریانها را هم در مسیر انقلاب قرار دهند. این جریان‌ها اصلاً با امام نبودند. حتی آن مردک (یک عضو ارشد جبهه ملی) گفت که حکم قضایی که امام در موضوعی دادند، حکم انسانی نیست و امام با او برخوردی کردند در حدی که مرتد شده است. خیلی از افراد و جریان‌ها در فردای پیروزی انقلاب راهشان را از امام جدا کردند؛ البته قبل از انقلاب که موضوع مبارزه با شاه مطرح بود، خیلی از افراد و جریان‌ها در مبارزات مشارکت کردند اما بعد از پیروزی انقلاب، تشکیل حکومت و شکل‌گیری ساختارهای حکومتی به دلیل نرسیدن به اهدافشان، راهشان را جدا کردند.

*برخی جریان‌های فکری در داخل کشور رسماً این تفکر را داشتند که سیاست از دیانت جداست. مبلغان و مجریان این قرائت از سیاست معتقد بودند ما باید نمازمان را بخوانیم، روزه‌مان را بگیریم، حج‌مان را برویم و آداب دین را مراعات کنیم و نباید در حکومت دخالتی داشته باشیم. در حالی که دخالت در حکومت شرط اصلی و اولیه دینداری است.

*امام امت به درستی معتقد بودند اگر بخواهیم دین را در جامعه پیاده کنیم، این کار بدون دخالت در سیاست ممکن نیست.

*«سیاست» چیز دیگری بود و امام امت وارد شدند تا بین سیاست و دیانت پیوند ایجاد کنند. ایشان تاکید داشتند دین با وجود محمدرضا پهلوی قابل پیاده شدن نیست چون او نمی‌گذارد. محمدرضا نمی‌گذارد دانشگاه‌ها، اقتصاد و فرهنگ ما اسلامی شود؛ بنابراین اول باید ریشه او را کند و از تخت سلطنت به زیر کشید و بعد انسان‌های صالح را در راس حکومت قرار داد و دین را پیاده کرد. در این صورت دانشگاه‌های مان اسلامی می‌شود و مدارس مان اسلامی می‌شود و کودکان‌های مان اسلامی می‌شود تا وقتی بچه‌های مان به کودکان‌های مان می‌روند با دین و فرهنگ قرآنی آشنا شوند.

*رضاخان رسماً به جنگ دین آمد و چادر از سر زنان و دختران کشید. بنده ۷-۸ ساله بودم اما به خوبی به یاد دارم که وقتی خانمی وارد بازارچه شد پاسبانی جلو آمد و چادر از سر این بنده خدا کشید و چادر را پاره پاره کرد و آن خانم هم دستانش را

بر سر گذاشت و از معرکه فرار کرد. خانم‌هایی را در زمان رضاخان می‌شناختم که به همین خاطر چهار سال حمام نمی‌رفتند چون مجبور بودند برای رفتن به حمام عمومی محل از کوچه و بازار عبور کنند و پاسبان‌های رضاشاه چادر از سر آنان می‌کشیدند آنان نیز برای اینکه دین خود را حفظ کنند از خانه خارج نمی‌شدند.

*امروز نیز همان قاعده باید باشد. اگر کسی بگوید ما به آمریکا و حکومت چه کار داریم و ما باید راه خودمان را برویم باید بداند تفکرش غلط است. این افراد باید توجه داشته باشند که آمریکا و دشمنان جمهوری اسلامی اجازه نمی‌دهند این اتفاق بیفتد. ایران در زمان پهلوی لقمه چربی بود که آمریکا آن را بلعیده بود. بی‌خود نیست که مقام معظم رهبری فرمودند که «باید در مقابل آمریکا، ایستاد» یا فرمودند «آمریکا، دشمن ماست». آمریکا دشمن چه چیزی است؟ دشمن اسلام و دین‌ماست.

*کاری که انسانهای ناسالم و ناصالح انجام دادند این بود که برای تصاحب منافع مادی با باندهای مافیایی معطوف به قدرت همراه شدند و جیب‌شان را پر کردند. تعارف ندارم این افراد خیلی بد عمل کردند. وقتی در مسؤولیت و مقامی قرار گرفتند، هر چه کردند، خلاف بود. برای اینکه بتوانیم بگویم در چهار دهه گذشته چقدر نتوانستیم اندیشه‌های اسلام ناب محمدی را پیاده کنیم، باید بررسی شود انسان‌های صالح چقدر در پست‌ها و مسؤولیت‌های مختلف منصوب شدند. شهید رجایی، رئیس‌جمهور شد اما همانند دوران معلمی، زندگی سالمی داشت یا آقا (مقام معظم رهبری)، از زمانی که رئیس‌جمهور بودند زندگی واقعا ساده‌ای داشتند.

*از آفت‌های حکومت اسلامی این است که کارگزاران و مسؤولانش به زندگی تجملی، لوکس و اشرافی روی آوردند. این تمایل آنان موجب بدبختی خودشان و کشور می‌شود. بنده می‌پرسم چقدر موفق شدیم از رفتن کارگزاران و مسؤولان کشورمان به سمت زندگی اشرافی جلوگیری کنیم؟ وقتی فرهنگ دنیاطلبی و اشرافی‌گری در مدیران و مسؤولان صاحب منصب حلول می‌کند دیگر نمی‌توانند به فکر مردم و مستضعفان باشند. آنان فقط در فکر یافتن شیوه‌ها و راه‌های بقاء در پست‌ها و حفظ منافع ناشی از آنها هستند و دیگر با مردم کاری ندارند. اگر بخواهم بیشتر بگویم، حرف زیاد است اما همه می‌فهمند بنده چه می‌گویم.

* نامزد نمایندگی مجلس در روستاها و دهات می‌چرخد و وعده‌های متنوع به روستاییان می‌دهد و دهاتی‌ها را گول می‌زند و به مجلس می‌رود. برای اینکه مردم هوشیار شوند باید به انسان‌های راستگو و آدم‌شناس مراجعه کنند یعنی دهاتی‌ها باید به آخوند روستاها مراجعه کنند البته اگر آن آخوند، آدم سالمی باشد، وگرنه باید به کسی مراجعه کنند که صالح و راستگوست. در تهران و سایر شهرها و مناطق کشور نیز انسان‌های راستگو و صالح زندگی می‌کنند که مردم می‌توانند با مراجعه به آنان می‌توانند نامزد صالح و اصلح را تشخیص دهند.

*منظورم فقط عمامه به سرها نیست. عمامه به سر هم می‌تواند راستگو باشد یا می‌تواند دروغگو و متقلب باشد یا فرد دزدی باشد که لباس روحانیت را دزدیده باشد. غیر عمامه به سر هم می‌تواند راستگو یا متقلب باشد، مهم این است که مردم بتوانند راستگو بودن و دروغگو بودن آنان را تشخیص دهند.

*تا یازدهمین دوره انتخابات مجلس حدود چهار ماه فرصت هستند. مردم باید از هم‌اکنون وقت بگذارند و با انسان‌های راستگو و صالح درباره افرادی که بعدا کاندیدای مجلس می‌شوند، خوب تحقیق کنند تا در انتخاب افراد دچار اشتباه و خسران نشوند. اگر به این مسئله مهم توجه نکنند آن وقت باید شاهد ورود افراد ناسالم به مجلس و مفاسد و عملکردهای مفسده برانگیز آنان باشیم. وقتی بی‌حساب و بدون دقت رای بدهند، افراد ناصالح روی کار می‌آیند، آدم ناصالح هم که روی کار دیگر باید فاتحه اسلام ناب محمدی را خواند.

*امام امت از ابتدا نظرشان این بود که هر کسی روی کار می‌آید، عمامه به سر نباشد تا مردم نگویند آخوندها برای به ثمر رسیدن انقلاب هر چه کردند برای نفع خودشان بود به همین دلیل در اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری موافق نامزدی آیت‌الله بهشتی برای تصدی پست ریاست جمهوری نبودند. بازرگان رییس دولت موقت شد و توو زرد از آب درآمد، بعد بنی‌صدر و جریان لیبرال به قدرت رسید که او هم خائن از آب درآمد به همین دلیل امام این جمله تاریخی را که «ما اشتباه کردیم و استعفار می‌کنیم. انقلاب از این ناحیه ضربه خورد، نمی‌شود که ما حکومت اسلامی داشته باشیم و افراد اسلام‌شناس را از تصدی امور منع کنیم» را بیان کردند.

*مردم متوجه شدند اگر افراد راستگو در این کشور وجود دارند، عمامه به سرها هستند. به همین دلیل بود که امام به شهید بهشتی، آقای خامنه‌ای و سایر روحانیون گفتند در امور اجرایی هم حضور داشته باشند. به نظر بنده این مسئله از الطاف الهی بود که کارها به روحانیون سپرده شود تا از انحراف اسلام و احکام آن جلوگیری شود.

*به نظر بنده اشکال کار این است که «آدم» کم ساختیم. باز سالهای ابتدای انقلاب و مجلس اول، مجلس خوبی بود. در آن مجلس انسان‌های سالم و صالحی بودند اما بدون تعارف می‌گویم که الان این طور نیست. مردم آن زمان خودشان را خوب نشان دادند. متاسفانه نتوانستیم آدم‌سازی کنیم، والسلام.

برچسب‌ها: [انقلاب](#) [1]

تاریخ [2]

